



## از سی متری جی تا ناوختن بهترین قطعه در اتریش

✎ از همان موقع با همه بچه محل‌هایش فرق داشت. از سر سی متری جی به این سمت که بشود مرتضوی و انتهایش بخورد به مهرآباد جنوبی و شبیری و سه راه آذری کسی نبود که مهرداد میناوند را نشناسد.

در محله‌ای که خانه‌ها کیپ تا کیپ هم بودند و در هر کوچه ۴۰-۳۰ تا بچه، مهرداد با بقیه فرق داشت. اصلا چپ پاهای فوتبال ایران با همه فرق داشتند. بچه پایین شهر بودند و یک جوهرایی کله شق! آن از مجتبی محرمی که از کف خیابان به تیم‌ملی رسید و یکی از بهترین‌ها بود، این هم از رضا شاه‌هرودی که از محله امام‌زاده حسن (ع) شد مالدینی فوتبال ایران. حکایت مهرداد هم شبیه به همین است. حکایتی آشنا که آرزوی خیلی از بچه‌های پایین شهر در آن خلاصه می‌شد.

پسری با موهای کاکلی. خیابان شونزده متری امیری. بین ما و مهرداد اینا باند بزرگ فرودگاه بود. برای ما که رضا شاه‌هرودی بچه محل‌مان بود توی کت‌مان نمی‌رفت که یکی بیاید و جای مالدینی‌مان را بگیرد. صادقانه بگویم به همین دلیل از او بدم می‌آمد.

رضا در زمین «خندگ» تمرین می‌کرد و مهردادی‌ها برای این‌که کری بخوانند پای زمین «خوش» را به وسط می‌کشیدند. روزی که رضا در خندگ تمرین می‌کرد جا نبود کسی تکان بخورد. زمینی که کوچکتر از زمین‌های فوتسال بود و وقتی رضا می‌آمد و آن ساک ورزشی شمی و هفت‌رنکش را پرت می‌کرد گوشه زمین همه فقط او را نگاه می‌کردند. خیلی زود خبر رسید که مهرداد هم زمین خوش را به‌هم ریخته. آنجا هم کیپ تا کیپ آدم می‌نشند تا تمرین کردنش را تماشا کنند.

آن موقع محله‌هایی که نزدیک هم بودند بازی‌های کاپی راه می‌انداختند اما هیچ وقت نشد که تیم شاه‌هرودی و بچه‌های امام‌زاده حسن (ع) با تیم مهرداد میناوند که بچه‌های سی متری بودند بازی کنند.



رفته رفته زمان گذشت، زمین‌های کوچک محلی کوبیده شدند و دیگر خبری از هیجان جمعه ظهرها نبود. رضا هم دست خانواده‌اش را گرفته و از محل رفته بودند. مهرداد اینا هم همین طور.

گذشت و گذشت تا این‌که خبر رسید میناوند شده جانشین شاه‌هرودی در پرسپولیس. آن روز یک غمی در محله حاکم بود. چرا باید او جانشین شاه‌هرودی شود اما وجه اشتراک هر دو آنها پیوندی را به وجود آورده بود؛ یعنی پرسپولیس. این باعث شده بود تا دیگر بچه‌های سرریل ساوه و امام‌زاده بدشان نایند که مهرداد جانشین رضا شد. بچه‌های شونزده متری امیری هم با قضیه کنار آمده بودند و خبری از کل کل نبود اما خب برای ما رضا چیز دیگری بود.

با این حال مهرداد هم یک جوهرایی بچه محل بود. حتی اگر بچه محل هم به حساب نمی‌آمد بچه جنوب‌شهر بود و این برای یکی مثل من یعنی افتخار. آنهایی که از کف جنوب بزرگ شده‌اند این راد رک می‌کنند.

روز به روز که میناوند می‌درخشید ما هم کیف می‌کردیم. حتی یک بار که از سر اتفاق رضاشاه‌هرودی را دیدیم و از او درباره میناوند پرسیدیم برگشت و گفت: «رفیق‌مان است، بچه محل‌مان. پرسپولیسی همه هست و با هم در تیم‌ملی.» آن حرف رضای یعنی فصل الخطاب. به همین دلیل هم سه ساله که در پرسپولیس بود برایش از روی سکوها سنگ تمام گذاشتیم. وقتی هم که رفت اتریش و قطعه زیبایی ایرانی را در مهد موسیقی جهان نواخت پزیش را به همه دادیم و از این گفتیم که: «بچه محل‌مان است.» او تا ابدا بچه محل‌مان است، تا ابدا در قلب‌مان است. رفیقی که در زمین خوش، خوش بود...✎



### طارمی باز هم در تیم منتخب ماه

بعد از پایان اولین ماه میلادی سال ۲۲۱ کارشناسان گل پوینت در پرتغال اقدام به معرفی برترین بازیکنان لیگ فوتبال این کشور کردند که مهدی طارمی با ۶/۸۶ امتیاز به عنوان برترین مهاجم لیگ پرتغال انتخاب شد. این دومین حضور متوالی مهاجم اف سی پورتو در تیم منتخب لیگ پرتغال پس از حضور در تیم برگزیده ماه دسامبر بود. مهدی در زائویه، سه گل دیگر برای پورتو به ثمر رساند و بهترین گلزن این تیم بود.

### ✎ به اصلم برگشتم



مهرداد میناوند در کنار مهدی مهدوی کیا. سال‌های ابتدایی حضور در پرسپولیس. مهرداد و مهدی همیشه با احترام درباره هم حرف می‌زدند. هر دو هم بچه جنوب‌شهر بودند. مهرداد هر چند در دوران فوتبالش یکی از ولخرج‌ترین بازیکنان بود و از محل تولدش فاصله گرفته بود ولی وقتی فوتبال را کنار گذاشت، به همان جا برگشت: «با کمک دوستان مجتمعی تفریحی در جنوب شهر تأسیس کردیم. خیلی از مغازه‌داریم را از شمال شهر جمع کردم تا به قول معروف به اصلم برگردم. یعنی جنوب شهر.»

### ✎ تیر آخر به مهرداد

میناوند خیلی زود از فوتبال رفت. انگار او اشیاع شده بود و دلزده. در سن ۳۰ سالگی، چها ر گو شه زمین را بوسید

و ترجیح داد چند سالی نباشد. خودش بعدها گفت: «آرزو به دل ماندم با پیراهن پرسپولیس خدا حافظ کنم. راستش را بگویم، من از فوتبال دلزده شدم. خودم راقمصر اصلی می‌دانم اما یک فوتبالی کار نابلد و کوچ سلیقه هم تأثیر عمده‌ای روی خدا حافظ من گذاشت. به قول معروف تیر آخر خیلی خوب زد. اگر اینقدر خوب نمی‌زد من دوباره بلند می‌شدم.»

### ✎ ماجرای مهرداد و رضا شاه‌هرودی



مهرداد میناوند در سال‌های اول حضور در پرسپولیس با رضا شاه‌هرودی به مشکل خورد. هر دو دفاع چپ بودند. مهرداد بعدها گفت: «یادم هست بعضی روزنامه‌ها می‌نوشتند وقتی شاه‌هرودی هست چرا میناوند به پرسپولیس آمده؟» او حتی خاطره معروفی تعریف کرد که یک بار شاه‌هرودی او را از زیر دوش و در حالی‌که کفش روی سر و صورتش بود بیرون کشید تا خودش دوش بگیرد. مهرداد در مصاحبه دیگری در دهه ۹۰ گفت: «رضاهنوز هم برای من قابل احترام است. با اینکه یک دوره با من مشکلات عدیده‌ای داشت اما هنوز هم که او را می‌بینم احترام زیادی می‌گذارم.

من کلابه قدیمی‌ها احترام می‌گذارم.» در جام جهانی ۹۸ و جام ملت‌های ۲۰۰۰ هم دست بر قضا، میناوند فیکس تیم‌ملی شد چون رضا شاه‌هرودی قبل از هر دو جام آسیب دید. مهرداد هم خودش یک بار در این باره توضیح داد: «اگر رضا قبل از جام جهانی ۹۸ مصدوم نمی‌شد قطعا و بازیکن فیکس تیم‌ملی بوده‌من.»

### ✎ من جعبه سیاه فوتبال ایرانم



مهرداد همیشه و پیش از مرگ می‌گفت داستان‌های جدایی ایوبیچ از تیم‌ملی رامی‌داند. می‌گفت تمام ماجرا و البته ناگفته‌های دیگری را روی کاغذ نوشته تا بعد از مرگش منتشر شود. او در این باره گفته بود: «من جعبه سیاه فوتبال ایران هستم. در دلم چیزهای زیادی هست که بگویم اما الان وقت گفتنش نیست. به خدا من یک چیزهایی دارم که شاید بار شاه‌هرودی او را از زیر دوش و در حالی‌که کفش روی سر و صورتش بود بیرون کشید تا خودش دوش بگیرد. مهرداد در مصاحبه دیگری در دهه ۹۰ گفت: «رضاهنوز هم برای من قابل احترام است. با اینکه یک دوره با من مشکلات عدیده‌ای داشت اما هنوز هم که او را می‌بینم احترام زیادی می‌گذارم.

## ای کاش حقیقت آنی بود که نوشتیم

من دوست دارم تاپ خبر صفحه پنجشنبه را دوباره بخوانم «خبرهای خوبی از بیمارستان لاله به گوش می‌رسد. مهرداد همچنان بستری است اما به نسبت روزهای اول هفته بهتر است...»

ای کاش حقیقت آنی بود که نوشتیم نه آنی که با چشم دیدیم و با قلب، تلخی‌اش را احساس کردیم. نمی‌دانم چرا یکهو یاد حرف مادر بزرگم افتادم. می‌گفت آدم‌ها مثل شمع‌ها پرت آخر دارند. او به زبان خودش می‌گفت. منظورش همان پت پت کردن شمع قبل از خاموش شدن بود. می‌گفت به آن شمع روی طاقچه نگاه کن. بلندترین زبانه‌اش درست وقتی کشیده می‌شود که دارد خاموش می‌شود. آدم‌ها هم همین‌طور هستند. هر چقدر هم که درد داشته باشند لحظاتی قبل از مرگ حالشان بهتر می‌شود و بعد... خودش هم سال‌ها درد کشید بنده خدا. اما روزی مرد که

همه فکر می‌کردیم حالش

بهتر شده و دارد خوب

می‌شود. درست مثل میناوند و

خیلی ها ی

دیگر...✎

### آخرین زمستان آزمون در زنیت

سردار آزمون در تابستان زنیت را ترک خواهد کرد. گنادی اورلوف، کارشناس مطرح فوتبال روسیه درباره وضعیت سردار آزمون در تیم زنیت گفت: نمایندگان آزمون در حال مذاکره با سایر باشگاه‌ها هستند. آنها به دنبال تیم جدیدی برای او هستند. فکر می‌کنم او تابستان زنیت را ترک کند و این کاملا طبیعی خواهد بود. ناپولی، میلان و دورتموند از جمله تیم‌های مطرح علاقه‌مند به جذب مهاجم ایرانی زنیت هستند.

## خاطره بازی با مهرداد میناوند به بهانه کوچ ابدی‌اش

# خواب سفید جعبه سیاه



✎ مهرداد میناوند دیگر بین ما نیست. او در خاک، در خانه ابدی‌اش آرام گرفته. فارغ از تمام کری خوانی‌ها، مهرداد مهربان بود و بخشنده. حتی به کسی رضایت داد که ناپودی فوتبال‌اش را مدیون او بود چون می‌گفت: «دوست ندارم مادری پسرش را پشت میله زندان ببیند.» مهرداد زبان شیرین خاطرات فوتبال بود. او رفت و کلی خاطره خوب را با خود برد. مهرداد ناگفته‌های مهمی داشت که هیچگاه آنها را هم بیان نکرد. به بهانه کوچ ابدی او مرور می‌کنیم چند خاطره-عکس را با این چهره دوست داشتنی...



سعید اکبری

ورزش

حرف‌هایی درباره این زده می‌شد که کی به کی پاس بدهد و به کی پاس ندهد.»

### ✎ خاطره خنده‌دار از آقا کریم و خانهاش



بی شک یکی از بانمک‌ترین خاطرات فوتبالی مهرداد میناوند، خاطره‌اش از خانه بزرگ کریم باقی‌بُود. او یک بار در مصاحبه‌ای گفت: «آقا کریم که رفته بود بیله‌فلد، پول زیادی به پرسپولیس آورد و آقای عابدینی هم به جای قراردادش یک خانه دوسه هزار متری در فرشته به او داد. آن موقع پسر آقا کریم یعنی امیر خیلی کوچک بود. در اردوی تیم ملی بودیم که یکی دوبار آقا کریم زنگ زد گفت این امیر ما گم شده. به دامادان که در نیروی انتظامی است بگو کمک کند پیدایش کنیم. به دامادمان گفتم و بادوسه سرباز خانه آقا کریم رفتند و امیر را پیدا کردند. دیگر کارمان از آن روز در آمد. آقا کریم مدام زنگ می‌زد که امیر در خانه گم شده دوباره داماد ما بادوسه تا سرباز می‌رفتند. کار به جایی رسید که حتی دامادما یک نامه زده به رئیس پلیس تهران که کیوسک در حیاط خانه آقا کریم بزنیم که آنها هم موافقت کردند. دیگر طوری شده بود سربازها همان جا دنبال امیر می‌دویدند که میبادا گم شود.»

### ✎ حسرت بازی یوگسلاوی



مهرداد میناوند در جام جهانی ۹۸ فیکس تیم‌ملی بود. او حتی در دیدار معروف ایران و یوگسلاوی می‌توانست دروازه حریف را باز کند. مهرداد همیشه درباره بازی با حسرت حرف می‌زد: «یکی از حسرت‌های بزرگ زندگی‌ام موقعیتی است که مقابل یوگسلاوی از دست‌دادم. اگر آن توپ کل می‌شد شاید سرنوشت زندگی من خیلی تغییر می‌کرد.»

### ✎ تیر دروازه‌هنوز می‌لرزد!



۲۰ تیرماه ۷۶، بازی معروف پرسپولیس و استقلال و روز گزنی مهدوی کیا. مهرداد همیشه خاطرات خوبی از آن مسابقه تعریف می‌کرد ولی بی‌شک بهترین خاطره‌اش همان دربی بود که توپ را به تیر دروازه استقلال کوبید: «داداش راهت به ورزشگاه آزادی افتاد برو سمت تیر دروازه ضلع شمالی و ورزشگاه. هنوز از شوتی که من زدم دارم می‌لرزد!»

## رازهایش را به ستارگان می‌گوید

✎ «دیگر تمام شد.»

نماز لیل‌الدفن مهرداد پسر عبدالحسین هم خوانده شد و بخشی از خاطرات شیرین مشترک ما به تلخی در آغوش خاک سردار رسید.

«همیشه پیش از آن‌که فکر کنی اتفاق می‌افتد

باید برای روزنامه تسلیتی بفرستیم.»

... فضای مجازی، فیلم‌ها، عکس‌ها، صفحات مجله و روزنامه‌ها، حضور مؤثر در جام ملت‌های آسیا ۱۹۹۶ امارات، خاطره توپ‌ریایی زیبای مهرداد میناوند و سانتر دقیق او برای به ثمر رسیدن گل تساوی تیم ملی ایران در بازی رده‌بندی جام ملت‌ها مقابل

کویت، آن گل معروف به تایلند، جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه و...

همیشه همین‌طور است. وقتی ستاره‌ای روی زمین خاموش می‌شود، همه رجوع می‌کنیم به حافظه تاریخی‌مان. خاطرات و نوستالژی روزهایی که هر کدام با همه از آن عزیز به سفر رفته داریم. مهرداد میناوند در میان آن نسل طلایی ستاره‌های ملی، در لذت شادی‌های ما با تماشای گروهی فوتبال، در هیجان روزهای نوجوانی روی دیوار اتاق خیلی‌ها و نه فقط در خاطرات سرخ‌ما، بلکه در حافظه پای چپ و راست بسیاری از جوانانی بود که بعد از دیدن فوتبال آن نسل می‌خواستند شبیه او و دوستانش باشند. حالا که شماره ۲۵ محبوب ما رفته است و با ناباوری مرور می‌کنیم داستان نه چندان بلند زندگی‌اش را، در می‌یابیم که او عجله داشته است. پرسپولیس، تیم‌ملی جوانان، بزرگسالان، روزهای درخشش در آسیا، راهیابی به فوتبال اروپا و آن کفش‌هایی که در ۳۱ سالگی آویزان کرد، زندگی خلاصه، کوتاه و مفید و این پایان در ۴۵ سالگی. آن قدر ناگهانی که زبان به خدا حافظی نمی‌چرخد و ما در این سال‌ها کرونا به خودمان تسلی می‌دهیم که او به گفته خودش در یکی از آن فیلم‌های فضای مجازی حجرا لاسود را بوسیده است، در سر شوری داشته، به اوج آسمان بازگشته و حالا دارد رازهایش را به ستارگان می‌گوید.✎



آرژو قنبری

ورزش

